

Study of the Book

Tala'e-o al-Mugharena fi al-adab al-Arabi al-Hadith

Seyyed Fazlollah Mirghaderi *

Abstract

Comparative literature is a branch of literature criticism. All of the works which have been published till now can be divided to four main categories: first one is about Theorizing in this field. The second category is those in which the author compares subjects in two different languages. In the third category the author combines the two previous methods. Which means that the work simultaneously consists of both theorizing and comparative literature. In the fourth category the author presents a detailed report about letarates' works according to his own researches. The book written by Essam Behi is in the fourth category.

In this article the author has studied the work's structure and content according to the specialized terms and the author's wills. Considering the appropriateness of the content with the title, the list and the appropriateness of the book with teaching in the university and updating the information and referring to reliable sources, evaluating the book in terms of innovation and fidelity of its author, finding the best features and shortcomings and its compatibility with Islamic culture, author of this article has suggested some points to improve the book.

It seems that after the edits and suggestions take effect on this book, it will be a proper reference for Arabic language and literature graduates in university.

Keywords: Contemporary Arabic Literature; Comparative Literature; Essam Bahi.

* Professor of Arabic Language and Literature, Shiraz University, Shiraz, Iran. mirghade@shirazu.ac.ir.

Date received: 2020-10-13, Date of acceptance: 2021-2-14

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

طلایع المقارنه فی الأدب العربی الحدیث در ترازوی نقد

سید فضل اله میرقادی*

چکیده

ادبیات تطبیقی از شاخه‌های نقد ادبی است. همه آثار را که تاکنون در این عرصه منتشر شده است می‌توان به‌طور کلی به چهار دسته تقسیم کرد: دسته نخست، آثاری که مربوط به نظریه‌پردازی در این عرصه است؛ دسته دوم، آثاری است که نگارنده عملاً به تطبیق بین مباحثی در ادبیات زبانی با زبان دیگر می‌پردازد؛ و دسته سوم، آثاری است که پژوهشگر اثر خویش را آمیخته‌ای از دو نوع پیش تنظیم می‌کند، یعنی کتاب او شامل بخش نظریه‌پردازی و بخش تطبیق است؛ دسته چهارم آثاری است که نگارنده براساس پژوهش‌های خویش، با طرح ادبایی و آثاری از آنان، گزارش مبسوطی ارائه می‌دهد و درمورد محتوای هرکدام نقد و نظر دارد. کتاب عصام بهی، از نوع چهارم است. در این نوشتار نگارنده این سطور، برای نقد و بررسی این کتاب، پس از بررسی ساختاری و محتوایی و توجه به اصطلاحات تخصصی موجود، بررسی تناسب اثر با اهداف نگارنده و تناسب محتوا با عنوان و فهرست و تناسب کتاب با تدریس در دانشگاه و روزآمدی اطلاعات و ارجاع به منابع معتبر و سنجش کتاب از حیث نوآوری و امانت‌داری نگارنده آن و یافتن ویژگی‌های برتر و کاستی‌ها، مطالبی ارائه داده است. از نتیجه این پژوهش برمی‌آید که پس از عملی ساختن پیشنهادها و اصلاحات لازم، با توجه به ساختار و نگرش دقیق به پیشگامان عرصه ادبیات تطبیقی و تمییز بین موازنه و مقارنه، این اثر به‌منزله یک منبع کمک‌درسی در دوره‌های تحصیلات تکمیلی در درس نقد ادبی مفید است.

کلیدواژه‌ها: ادبیات عربی معاصر، ادبیات تطبیقی، عصام بهی.

* استاد زبان و ادبیات عربی دانشگاه شیراز، شیراز، ایران، mirghade@shirazu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۲۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۲۶

۱. مقدمه

ادبیات تطبیقی یکی از عرصه‌های ادبیات معاصر است که می‌توان از خلال آن اندیشه‌های قومی و ملی را به اقیانوس بیکران اندیشه جهانی پیوند داد. در این میان اقوام و ملت‌هایی که دارای ارتباط بیشتر و مشترکات بیشتری هستند، در عرصه ادبیات تطبیقی زمینه مناسب‌تری دارند. شاید تعریف دقیق و مشخصی برای ادبیات تطبیقی نیاز نباشد، زیرا مفهوم کلی آن از یک‌سو قابل درک است و از دیگر سو، روش‌ها و منهج‌های موجود در این عرصه هر کدام تعریف ویژه‌ای را می‌طلبند.

اگر بخواهیم تعریفی کلی که دربردارنده رویکردهای گوناگون ادبیات تطبیقی باشد ارائه دهیم، می‌توان گفت، ادبیات تطبیقی یعنی نقد علمی ادبیات دو یا چند زبان یا فرهنگ یا ملیت با یکدیگر در روشی قیاسی و تطبیقی. این بررسی و مقایسه حتی در یک زبان صورت می‌گیرد، حتی ممکن است موضوع مطالعه، بررسی ادبیات با دیگر جنبه‌های فرهنگی مانند هنر باشد (جمال‌الدین، ۱۳۸۹، ص. ۹)

در پهنه ادبیات تطبیقی براساس منهج‌ها و شیوه‌های موجود، گاهی تأکید بر تأثیر و تأثر است و گاهی بر بررسی وجوه اشتراک و وجوه تمایز و منبع الهام بین متون مختلف. همان گونه که گفته‌اند:

مطالعات ادبی تطبیقی یعنی بررسی وجوه اشتراک و افتراق، منبع الهام یا تأثیر و تأثر بین متون ادبی (از جمله متون نظری و نقد ادبی) که به بیش از یک زبان نوشته شده باشند، یا مطالعه و بررسی روابط و مراودات ادبی بین دو یا چند جامعه که به زبان‌های مختلف صحبت می‌کنند (پروار، ۱۹۲۵، ص. ۱۶)

آنچه به‌طور قطع می‌توان بر آن تأکید کرد این است که ارتباط با ادبیات‌های دیگر و استفاده از هر جنبه مثبت امری انکارناپذیر است و این ارتباط‌ها و تأثیر و تأثرها می‌تواند بسیار مفید باشد و منشأ بسیاری از خلاقیت‌ها شود. پژوهشگر این عرصه، شفیع السید، با استناد به گفتار دانشمندان شرق عربی و غرب بر این نکته تأکید دارد که: «خروج از چارچوب ادبیات قومی و ارتباط با ادبیات ملل و اقوام دیگر، امری انکارناپذیر است و به گونه‌ای از بدیهیات است که قابل انکار نمی‌باشد» (السید، ۲۰۰، ص. ۱۳).

در عرصه تطبیق بین ادبیات زبان‌های مختلف، تنها مفاهیم و مضامین و درون‌مایه‌ها موضوع تطبیق نیستند، جلوه‌های زبانی ممکن است موضوع تطبیق باشند. در این باره گفته‌اند: «زیبایی آثار ادبی تنها با مضمون و افکار و ساختارها شکل نمی‌گیرد، بلکه متأثر

از ویژگی‌های خاص هر زبان است و هرکس که به مطالعه ادبیات از دیدگاه جهانی و نه صرفاً ملی علاقه‌مند است، وارد قلمرو ادبیات تطبیقی شده است» (یوست، ۱۳۹۷، ص. ۱۱).

نکته بسیار مهمی که در عرصه ادبیات تطبیقی لازم است مورد توجه پژوهشگران قرار گیرد این است که هر چند جایگاه بروز و ظهور ادبیات تطبیقی از ابتدا کشور فرانسه بوده است، ولی این بدان معنا نیست که وقتی از ادبیات تطبیقی سخن به میان می‌آید حتماً باید بین زبان عربی و غرب و به‌ویژه فرانسه باشد، بلکه ادبیات زبان‌هایی که صاحبان آن زبان‌ها دارای ارتباط بیشتری از جنبه‌های مختلف بوده‌اند و بین آنان تأثیر و تأثر و اخذ و عطا بوده است در اولویت خواهند بود. صفاء خلوصی پژوهشگر این عرصه در این باره می‌نویسد: «شایسته است اشاره کنیم به آداب شرقی و اهتمام به آن، و روابط ادب عربی با آن و تشابهات بین آن‌ها که صفحات تاریخ را سرشار ساخته است» (خلوصی، ۱۹۵۷، ص. ۹۱).

آنگاه که از زبان‌ها و فرهنگ شرق سخن می‌گوییم، ملت‌هایی که وجه مشترک بیشتری دارند برای تطبیق ادبیات در اولویت هستند. مهم‌ترین وجه اشتراک بین چنین ملت‌هایی، آیین اسلام است. در این باره سخن فراوان است. از جمله اظهار نظر پژوهشگر این عرصه محمد السعید جمال‌الدین که در مورد تأثیر ادبیات اسلامی بر داستان‌های دینی مسیحی با صراحت، نظر بعضی از اندیشمندان غربی از جمله آرتوگراف را نقل می‌کند که در پژوهش خویش به این نکته اشاره دارد که: «تأثیر آثار ادبیات اسلامی را می‌توان به‌طور آشکارا در داستان‌های دینی مسیحی یافت» (جمال‌الدین، ۱۳۸۹، ص. ۶۶، ۶۷).

می‌توان آثاری را که در پهنه ادبیات تطبیقی نگاشته شده است به‌طور کلی به چهار دسته تقسیم کرد:

۱. کتاب‌هایی که به پژوهش در زمینه نظریه‌های مختلف پرداخته و بحث آن‌ها در مورد نظریه‌ها و جهت‌گیری‌ها و مناهج و شیوه‌های مختلف و تحلیل و نقد و بررسی و اظهار نظر درباره آن است.

۲. آثار تطبیقی که نگارنده پس از مقدمه‌ای درباره ادبیات تطبیقی، بین دو ادیب یا چند ادیب یا بین موضوعات یا مفاهیم و مقوله‌هایی براساس یکی از مکاتب ادبیات

تطبیقی، کار تطبیق خویش را آغاز می‌کند. در هر بخش پس از تطبیق و تحلیل دارای استنتاج است.

۳. کتاب‌های که آمیخته‌ای از دو نوع پیش است. نگارنده اثر خویش را به دو قسمت کلی تقسیم می‌کند: قسمت نخست در زمینه نظریه‌پردازی‌هاست و قسمت دوم درباره تطبیق عملی.

۴. آثار پژوهشی که شکل گزارش دارند، به گونه‌ای که نگارنده براساس تحقیقات عمیق در نظریه‌ها و تطبیق‌ها، با دارا بودن دیدگاهی ژرف، گزارشی از موقعیت عرصه‌ای از ادبیات تطبیقی را با ذکر قید زمان و مکان با ذکر نمونه‌ها و شواهدی از کارهای انجام‌پذیرفته، به شکل گزارش ارائه می‌دهد.

کتاب *طلایع المقارنه فی الأدب العربی الحدیث اثر عصام بهی* از دسته چهارم است. نگارنده در این کتاب، جلوه‌هایی از ادبیات تطبیقی را گزارش کرده است. این گزارش از سویی مبنی بر اشراف نیکوی نگارنده است و صیغه پژوهشی دارد و از دیگر سو، تنها پیشتانان اولیه ادبیات تطبیقی را دربر می‌گیرد. درمورد پیشتانان این عرصه هفت ادیب و پژوهشگر را انتخاب کرده و از هر کدام اثر یا آثاری را مطرح و درمورد آن گزارش داده است. پژوهش‌های تطبیقی مطرح‌شده بین ادبیات عربی و ادبیات غرب است. از ابتدای مقدمه به کارهایی که پیشگامان در این زمینه به انجام رسانیده‌اند، می‌پردازد. از نمونه‌های ذکرشده، بعضی از نوع موازنه و بعضی از نوع تطبیق است.

شیوه پژوهش در نقد این کتاب وصفی - تحلیلی است. چون نمای ظاهری و مضامین و محتوای اثر را مورد بررسی قرار می‌دهد. پیشینه تحقیق بیشتر به مجموعه مقالاتی باز می‌گردد که در مجموعه مجلات نقدی و کتاب‌های مربوط به نقد ادبی قرار گرفته است. در اینجا به چند نمونه اشاره می‌شود.

- عبدی، صلاح‌الدین (۱۳۹۴) مقاله «المدارس الأدبیه و مذاهبها» نوشته یوسف عید. نویسنده مقاله، کتاب مورد نظر را از نظر ظاهری، رعایت امانت، استفاده از منابع متعدد و ارزشمند بررسی کرده و به بعضی از کاستی‌ها و تمایزات و محسنات اشاره کرده است. این مقاله در کتاب *نقد در تراز جهانی*، جلد ۱، سال ۴، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۳ چاپ شده است. در نقد این مقاله شش مورد امتیاز و سه مورد کاستی بیان شده است.

طلایع المقارنۃ فی الأدب العربی الحدیث در ترازوی نقد ۲۰۱

- اکبرزاده، فاطمه (۱۳۹۹)، مطالعه نقادانه کتاب «فی مناهج تحلیل الخطاب السردی»، اثر عمر عیلان، این کتاب در مجله نقدنامه زبان و ادبیات عربی، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ به چاپ رسیده است.

- زینی وند، تورج (۱۳۳۹)، نقد و بررسی کتاب «النقد الثقافی المقارن» اثر عزالدین المناصره، این مقاله نیز در همان مجموعه به چاپ رسیده است.

- ناعمی، زهره (۱۳۹۹)، نقد و بررسی کتاب «مناهج البحث الأدبی» اثر یوسف خلیف. این مقاله نیز در همان مجموعه به چاپ رسیده و این موارد روش کارشان همانند نمونه نخست است.

نظر به اینکه نگارنده این سطور علاقه وافری به مباحث نقدی و عرصه‌های ادبیات تطبیقی و به‌طور کلی ادبیات معاصر دارد، کتاب مذکور را ابتدا با دقت و اشتیاق فراوان مطالعه و از ابعاد مختلف چند بار بررسی کرده است. ژرف‌اندیشی در همه جنبه‌های کتاب، از نمای ظاهری آن آغاز می‌شود که در آن ساختار کتاب و مطالب آن را برای مخاطب نمایان ساخته و سپس به درون‌مایه و ساختار علمی آن و محتوای هر فصل توجه داشته و به معادل‌سازی اصطلاحات علمی و تخصصی نظر داشته و به‌طور مبسوط به این سؤال‌ها پاسخ گفته است:

۱. آیا محتوای کتاب با اهداف نگارنده و با عنوان و فهرست تناسب دارد؟
 ۲. آیا این کتاب برای تدریس مناسب است و مطالب آن به منابع معتبر ارجاع داده شده است؟
 ۳. نوآوری‌های اثر و نظم منطقی و انسجام مطالب آن چگونه است؟
 ۴. آیا محتوای کتاب با فرهنگ اسلامی سازگاری دارد؟
 ۵. ویژگی‌های برتر و نارسایی‌های کتاب کدام است؟
- در پایان پیشنهادهایی برای به کمال رسیدن کتاب ارائه داده و از همه مطالب نتیجه‌گیری شده است.

نمای ظاهری کتاب

کتاب *طلایع المقارنۃ فی الأدب العربی* نوشته عصام بهی در سال ۱۹۹۶ توسط انتشارات دار النشر للجامعات در قاهره برای اولین بار به چاپ رسیده است. این کتاب ۱۶۰ صفحه

در قطع وزیری است. از نظر حروفچینی عادی و مطلوب است. تنظیم بندها و صفحه‌آرایی و صحافی آن بدون پیرایه و ساده و عادی به نظر می‌رسد و با اینکه از این حیث کاستی ندارد ولی چندان جذاب هم نیست. برای مثال برای صدر صفحه هیچ آرایه‌ای ندارد و جلد آن ساده به رنگ سفید و خالی از طرح و شمایل و نماد است. روی جلد تنها، عنوان کتاب و نام نویسنده نگاشته شده و پشت جلد کاملاً سفید است.

نظر به اینکه نگارنده نسبت به زبان و ادب عربی اشراف کامل دارد، قواعد نگارشی رعایت شده است، هر چند از اشکال‌های نوشتاری خالی نیست. در مقدمه هدف نگارنده به خوبی آشکار است. این کتاب دارای یک مقدمه چهار صفحه‌ای است که در آن محتوای همه فصل‌ها به خوبی بیان شده است. و بر دو نکته تأکید دارد: یکی تطبیق (مقارنه) و دیگر موازنه (مقابله) و نیز توجیه اینکه چرا از میان همه ادبای حوزه ادبیات تطبیقی این افراد انتخاب و نمونه‌هایی از آثارشان ذکر شده است.

پس از مقدمه، مدخلی با عنوان «فی الأدب المقارن» مشاهده می‌شود که حدود ۱۰ صفحه است که در آن ریشه‌های ادبیات تطبیقی از ابتدا تا زمان نگارش کتاب بررسی شده و نام اندیشمندانی ذکر شده است که از قرن نوزدهم میلادی زمینه‌ساز این حوزه ادبی بوده و در زمینه‌سازی و پیشگامی سهمی داشته‌اند، سپس کسانی که در قرن بیستم موجب رشد و شکوفایی ادبیات تطبیقی شده‌اند، ذکر شده است. در فصل نخست با عنوان «بدایه» پس از مقدمه کوتاهی به معرفی رفاة الطهطاوی و علی مبارک و شرح و بسط آثارشان در حوزه ادبیات تطبیقی پرداخته است. برای معرفی آثار هر کدام سعی داشته است به‌طور مستند سخن گوید و شواهدی از متن همان آثار ذکر کند.

عنوان فصل دوم «مقابلات» (موازنه‌ها) است. در این بخش پس از مقدمه، از میان ادبا، یعقوب صروف، نجیب حداد و سلیمان البستانی را ذکر کرده است. از یعقوب صروف موازنه ابوالعلا و جان میلتون انگلیسی ذکر شده و از نجیب حداد موازنه بین شعر عربی و شعر فرنگی، و از سلیمان البستانی مقدمه‌ایاده ذکر شده است. فصل سوم دو تطبیق را دربر دارد، یکی از ادیب اسحاق که مبحث یونان و روم را طرح کرده است و دیگری از روحی الخالدی که تاریخ دانش ادبیات را مورد بحث قرار داده است. بعد از آن هوامش و تعلیقات دیده می‌شود. پس از فصل سوم، در پایان کتاب مصادر و مراجع آمده است.

۳. درون‌مایه و ساختار علمی کتاب

نگارنده در هر فصل از کتاب، ابتدا مقدمه‌ای ذکر کرده و موضوع و هدف و درون‌مایه آن فصل را به‌طور شایسته مشخص کرده است. پیش از ورود به فصل، زمینه‌سازی دقیق شده است، به‌طوری که خواننده به‌روشنی در می‌یابد که در این فصل با چه مسائلی مواجه خواهد شد. در مقدمه ابتدا به آغاز رسمی ادبیات تطبیقی در قرن نوزدهم میلادی اشاره کرده و با دقت تفاوت بین موازنه (مقابله) و تطبیق (مقارنه) را بیان کرده است و به بعضی از کارهایی که در هر دو رده انجام گرفته، اشاره دارد. قدیم‌ترین موازنه را در دوره معاصر، پژوهش یعقوب صروف، نجیب حداد و سلیمان بستانی می‌داند که بین شعر عربی و شعر غربی انجام پذیرفته است، سپس عبدالعزیز الدسوقی در کتاب *تطور النقد العربی الحدیث فی مصر* انجام داده است. در پایان مقدمه ذکر شده که در نوشته‌های طهطاوی و علی مبارک و خالدی گاهی مقوله موازنه و تطبیق به هم آمیخته شده است (بهی، ۱۹۹۶، ص. ۸).

در فصل نخست نگارنده پیش از آنکه به پژوهش طهطاوی و مبارک بپردازد، ابتدا بیان می‌کند که اندیشه موازنه در زبان‌های مختلف از ابتدا به‌ویژه در عصر عباسی، از فرهنگ عربی و اسلامی به‌دور نبوده است، ولی تطبیق به‌طور رسمی از قرن نوزدهم در نوشته‌های غربی با همه اختلاف در تخصص بروز کرده است، با اینکه پیش از آن به‌طور رسمی شایع نبوده است. در این فصل ابتدا پژوهش طهطاوی با عنوان *تلخیص الإبریز فی تلخیص باریز* است. این کتاب توصیف زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی فرانسوی‌هاست. گنجینه‌ای است که با وجود همه گستردگی، در حیطة تطبیق به مباحث ادبی و لغوی پرداخته است و آنچه در آن مشاهده می‌شود موازنه (مقابله) بین مسائل مربوط به زندگی فرانسوی‌ها و زندگی عرب‌هاست. هر چند در نوشته‌های دیگر طهطاوی موازنه‌ها و تطبیق‌های ادبی بین عربی و فرانسوی و یونانی وجود دارد.

پژوهش علی مبارک به گستردگی اثر طهطاوی نیست. اهتمام علی مبارک بیشتر بر مدار علوم طبیعی است نه ادبیات، با اینکه محور مباحث طهطاوی علوم دینی و فرهنگ عامه است. در این فصل دو اثر برجسته از مبارک ذکر شده است، یکی *مجله روضه المدارس* و دیگر کتاب *علم الدین*. این پژوهش‌ها شامل نوادر چیزهایی است که در

کتاب‌های عربی و فرنگی از علوم شرعی و فنون صنعتی و اسرار خلقت و شگفتی‌های موجودات و عجایب خشکی و دریا از زمان گذشته تا زمان تألیف اثر است. عصام بهی نگارنده این کتاب معتقد است که مبارک آنچه را وعده داده است در مورد موازنه‌ها و تطبیق‌هایی بین معارف عربی قدیم و معارف جدید، بین عادات و تقالید جوامع مختلف عربی و غربی و افریقایی و بین معتقدات دینی مسلمانان و مسیحی‌ها انجام داده است. همه این موازنه‌ها و تطبیق‌ها در حیطة علوم دیگر غیر از ادبیات است.

محتوای فصل دوم پژوهش‌هایی است که همگی درباره موازنه بین شعر عربی و شعر غربی است. نجیب حداد به‌طور کلی بر شعر فرنگی تمرکز دارد و بستانی در کتاب مقدمه *الیاذة* به‌طور ویژه بر شعر یونانی تکیه دارد، در حالی که یعقوب صروف به دو شاعر ابوالعلا و جان میلتون و بعد از آن به ابن خلدون و هربرت اسپنسر پرداخته است. یعقوب صروف از اندیشمندان بارز اواخر قرن نوزدهم است که *مجله المقتطف* را در سال ۱۸۷۶ در بیروت تأسیس کرده است. او سه مقاله در آن مجله منتشر کرده که مربوط به موازنه است. سه مقاله سه موازنه دارد: اولی بین صلاح‌الدین ایوبی و شاه ریچارد است و دومی بین ابوالعلا و جان میلتون، و سومی بین ابن خلدون و هربرت اسپنسر. بدون تردید مقاله دوم یعنی موازنه بین ابوالعلا و شاعر انگلیسی میلتون به‌طور ویژه با ادبیات تطبیقی ارتباط دارد. برای نمونه او بین شخصیت دو شاعر به سه جنبه اساسی مشترک اشاره می‌کند: الف) دانش فراوان، ب) هوش و استعداد سرشار، ج) آزاداندیشی.

نجیب حداد شاعر و نویسنده و روزنامه‌نگار و مترجم، بین شعر عربی و شعر فرانسوی موازنه نیکویی انجام داده است. او خودش را شیفته شعر می‌داند و بر همین اساس بر ادبیات فرانسوی مسلط شده است. نجیب حداد در مقابله بین شعر عربی و شعر فرانسوی چند جنبه را اساس قرار داده است: الف) معانی شعری یعنی مضامین و درون‌مایه‌ها، ب) بستر تاریخی شعر عربی و فرانسوی، ج) جنبه لفظی، وزن و قافیه. او معتقد است که شعر غربی نسبت به حقایق تعهد دارد و از مبالغه و ستایش اغراق‌آمیز به دور است خلاف شعر عربی. شیوه پژوهش حداد در این اثر وصفی است و عنصر عاطفه غالب است و از روح منطق و استدلال و عنصر عقلی به دور است.

سلیمان بستانی بر چند زبان زنده تسلط کافی دارد و برای ترجمه *الیاذة*، زبان یونانی را به‌خوبی فرا گرفته است. پیداست برای ترجمه *الیاذة* بعضی از شخصیت‌ها مانند یعقوب

صروف و سید جمال‌الدین اسدآبادی در ارتباطی که با مجله مقتطف داشته‌اند، بستانی را تشویق کرده‌اند. ترجمه این اثر هفت سال طول کشیده است. نویسنده این کار را به پنج بخش تقسیم کرده است:

۱. نام و لقب و سیره هومیروس و جایگاهش در ادبیات،

۲. الیاده و موضوع آن و نقل و جمع آوری و سلامت آن از تحریف و راز ماندگاری

آن،

۳. نقل الیاده به عربی و روش ترجمه و اوزان و قافیه‌هایی که در ترجمه آن داشته

است.

۴. الیاده و شعر عربی، در این فصل مترجم سؤال‌هایی طرح می‌کند و بدان پاسخ می‌گوید. مثلاً آیا عرب‌ها با فن حماسه آشنایی داشته‌اند؟ این مبحث را با مقابله بین زبان عربی و زبان یونانی ادامه می‌دهد و با سخن درباره نهضت ادبی جدید و آینده زبان و شعر عربی خاتمه می‌دهد. بستانی در این مبحث به‌طور مستقیم وارد تطبیق شده که به عقیده عصام بهی مؤلف این کتاب به‌جای تطبیق، موازنه کرده است و از تأثیر و تأثر سخن نمی‌گوید. بستانی خودش را در برابر یک پرسش اساسی قرار می‌دهد و بدان پاسخ می‌گوید. پرسش این است: چه لزومی دارد که الیاده به شعر عربی ترجمه شود، با اینکه عرب‌ها ترجمه شاهنامه فردوسی را به نثر عربی در اختیار دارند؟ در پاسخ می‌گوید: ارتباط بین ایرانیان و عرب‌ها بیش از ارتباط عرب‌ها و یونانیان است. فردوسی از ادبای اسلام است، ولی هومیروس وثنی است. از سوی دیگر، اگر شعر به نثر ترجمه شود، ظرافت و شگفتی خود را از دست می‌دهد. بستانی در این اثر به‌طور مبسوط و روشن جایگاه شعر و شاعری را بین عرب‌ها و یونانیان بیان می‌کند. یکی از نقاط برجسته در شیوه کار او این است که بسیاری از پرسش‌ها را در ذهن مخاطب حدس می‌زند و بدان پاسخ می‌گوید.

فصل سوم دو تطبیق را دربر دارد: نخست از ادیب اسحاق است که بحث ادبیات یونان و روم را مطرح کرده است. دوم از روحی خالدی است که به بحث تاریخ دانش ادبیات می‌پردازد. ادیب اسحاق ادیب سوری است. دوران تحصیلات او کوتاه است. او در دمشق در کنار زبان عربی زبان فرانسوی را آموخته است. به سبب علاقه به ادبیات فرانسه به پاریس سفر کرد و پس از دو سال به بیروت بازگشت و از آنجا به مصر و

دوباره به بیروت بازگشت. در بیروت در انجمن «زهر الآداب» شرکت کرد و سپس ریاست آن را عهده‌دار شد. در میان سخنرانی‌هایی که در آنجا داشت مبحث یونان و روم را مطرح کرد و درحقیقت به تطبیق بین فرهنگ و تمدن یونان و روم پرداخت. چکیده بحث او چنین است: آن‌ها دو ملت هستند که در عرصهٔ مجد و بزرگواری با هم حرکت کردند و در عرصهٔ عزت و سربلندی مسابقه دادند. هر یک از آن دو، جلوه‌گر هنرهای مختلف و دانش‌های متعالی و تمدن انسانی هستند که صفحات تاریخ را سرشار ساخته است. این سخنرانی بسیاری از شرط‌های تطبیق علمی را داراست. به‌هر حال ادیب اسحاق جوان با این کار خواسته یا ناخواسته اندیشهٔ تطبیق علمی را دوباره در ذهن‌ها زنده کرد.

روحی خالدی پژوهشگر فرهنگی بارز فلسطین، مدتی فعالیت سیاسی داشت، ولی از فعالیت‌های علمی و ادبی غافل نبود. او سهم زیادی در حیات فرهنگی عربی در اوایل قرن بیستم میلادی دارد. مهم‌ترین اثر او کتاب *تاریخ علم الأدب بین الإفرنج والعرب* است. او قریب بیست سال در فرانسه به‌طور پیگیر در زمینهٔ فرهنگ غرب به‌طور عام و فرهنگ فرانسه به‌طور ویژه پژوهش کرد. کتاب خالدی درحقیقت سیری گسترده در تاریخ ادب عربی و ادب فرانسوی است. پژوهش او در این کتاب به شیوه‌ای تاریخی است. او وارد بحث تأثیر و تأثر نمی‌شود، بلکه در مباحث کتاب نمونه‌های بارزی از شاعران نامدار عربی و فرانسوی را از قدیم تا آن زمان ذکر می‌کند و از هر یک شواهدی می‌آورد و معتقد است که در بسیاری از دوره‌های تاریخی مسلمانان از نظر تمدن و ادبیات برتر از همسایگان مسیحی خود بوده‌اند. فرنگیان از معارف مسلمانان استفادهٔ زیادی کرده‌اند. به‌طوری که به صراحت بیان می‌کند: «شاعران جوان اروپایی و ادبای آنان در ابعاد مختلف از شعر عربی تقلید کرده‌اند و در ابعاد مختلف از شعر عربی متأثر شده‌اند» (بهی، ۱۹۹۶، ص. ۱۲۴).

در پایان کتاب عنوان «خاتمه» دیده می‌شود که درحقیقت چکیدهٔ همه مطالب کتاب است. در این چکیده با صراحت بیان می‌کند که کوشش او این بوده که پیشروان ادبیات تطبیقی را معرفی کند. در پایان ۸۳ منبع ذکر شده که سه دسته است: منابع عمومی، منابع تخصصی عربی و منابع خارجی.

۴. معادل‌سازی اصطلاحات تخصصی

در این کتاب، هر اصطلاح تخصصی و هر نام از نام‌های اشخاص یا مکان‌ها که نیاز بوده است معادل لاتین آن ذکر شود، به‌طور دقیق آمده است. نظر به اینکه نگارنده نسبت به ادبیات شرق و غرب و حوزه ادبیات تطبیقی و مکاتب آن اشراف نیکویی دارد، به‌راحتی معادل‌ها را دریافته و هر جا نیاز بوده است در متن و در کنار اصطلاح عربی یا در پرانتز، معادل لاتین آن را ذکر کرده است. در موارد اندکی توضیح و شرح اصطلاح یا واژه‌ای که لازم بوده است در پاورقی ذکر کند، اختصاص به زبان عربی دارد (مانند ص. ۸۲، ۷۶، ۱۱۴ و...). از آثار خارجی در پژوهش خویش از چهار اثر استفاده برده که در پایان فهرست مراجع ذکر شده است.

۵. تناسب محتوا با اهداف نگارنده

هدف نگارنده به‌طور کلی این بوده است که جلوه‌های اولیه موازنه (مقابله) و تطبیق (مقارنه) را در ادبیات و فرهنگ و تمدن سرزمین‌های عربی و غرب، نمایان و عرضه کند. برای این هدف پس از زمینه‌سازی و مقدمات، از هفت ادیب این حوزه، سخن به‌میان آورده و درباره جلوه‌هایی از آثارشان سخن گفته است. همه مطالب را در سه بخش تقسیم کرده است. در بخش نخست دو ادیب، در بخش دوم سه ادیب و در بخش سوم دو ادیب.

با توجه به مضامین و درون‌مایه‌های موجود، شیوه تقسیم مطالب به سه بخش مورد رضایت نیست. چون دو مقوله موازنه و تطبیق به‌طور قاطع از هم جدا نیستند، بنابراین تناسبی ندارد که رفاعه طهطاوی و علی مبارک با هم در یک بخش ذکر شوند. پیشنهاد می‌شود هر ادیب در یک بخش مستقل قرار گیرد، زیرا اثر بعضی از ادیبان در قالب موازنه و بعضی در قالب مقارنه است. وقتی هر ادیب در یک بخش باشد، تأثیر پژوهش روشن‌تر و مؤثرتر خواهد بود. یعنی کتاب شامل هفت بخش باشد. ابتدا آن ادیب از منظر ادبیات تطبیقی معرفی شود، سپس پژوهش او به‌طور واضح مطرح و مورد تحلیل قرار گیرد و نتیجه‌گیری شود. با این کار هرچند اندکی حجم کتاب بیشتر می‌شود، ولی وضوح و روشنی و نظم آن بیشتر خواهد شد.

۶. تناسب محتوا با عنوان و فهرست

فهرست مطالب در پایان کتاب در صفحه زوج سمت راست دیده می‌شود که از نظر قواعد چاپ کتاب باید سمت چپ و در صفحه فرد باشد. فهرست کتاب در یک صفحه خلاصه و روشن است. فصل نخست مدخل، فصل دوم موازنه‌های سه ادیب و فصل سوم دو تطبیق از دو ادیب است. فهرست تا حدی با محتوای مطالب هماهنگی دارد. تنها مشکلی که رخ داده، این است که وقتی خواننده به فصل دوم و سوم می‌نگرد، به‌خوبی و روشنی درمی‌یابد که چه ادبایی مطرح هستند. در فصل دوم سه موازنه و در فصل سوم سه تطبیق، ولی در فصل نخست خواننده با نگاه به فهرست، محتوای آن را در نمی‌یابد با اینکه در همین فصل نخست، دو ادیب به نام رفاعه طهطاوی و علی مبارک مطرح است و آنچه از این دو ادیب نقل شده، به میزان زیادی همانند ادبای فصل دوم و سوم است. بنابراین، پیشنهاد می‌شود در فصل نخست نیز در فهرست نام دو ادیب و آثارشان ذکر شود.

۷. جایگاه کتاب در سرفصل درسی

با بررسی همه‌جانبه کتاب، دریافت می‌شود که این کتاب با هدف تدریس درسی نگاشته نشده است. بنابراین، با سرفصل درس‌های رسمی دوره‌های مختلف رشته زبان و ادبیات عربی مطابقت ندارد. اما از آنجایی که گزارشی نوین از پژوهش‌های پیش‌تازان حوزه ادبیات تطبیقی است، دانشجویان دوره‌های تحصیلات تکمیلی می‌توانند از مطالب آن در درس‌های نقد و تحلیل شعر عربی معاصر بهره‌برند، زیرا در آن درس‌ها که مربوط به دوره معاصر است، این مطالب برای دانشجویان کارشناسی ارشد و دکتری بسیار مفید و بااهمیت است. از سوی دیگر دانشجویان می‌توانند از مطالب این کتاب در کارهای پژوهشی به دو شیوه بهره‌مند شوند:

۱. استفاده از مطالب کتاب در هر پژوهشی که در عرصه نقد ادبی و ادبیات تطبیقی است. درون‌مایه کتاب به‌منزله شواهدی گویا مورد استناد است.
۲. با ژرف‌اندیشی در درون‌مایه کتاب می‌توانند به عرصه‌های نوین پژوهشی دست یابند، به‌گونه‌ای که چنین مطالبی را در آثار ادبای دیگر شناسایی و مورد بحث و ارزیابی و نقد قرار دهند. برای مثال آنگاه که نگارنده این کتاب در صفحه ۱۲۴ به نقل از روحی

خالدی از تطور و والایی تمدن مسلمانان در عرصه‌های مختلف نسبت به همسایگان سخن می‌گوید و با صراحت اعلام می‌کند که فرانسوی‌ها از معارف مسلمانان بهره‌ فراوان برده‌اند، این بیان خود عرصه‌ای پژوهشی بین ادبیات عربی و فرهنگ اسلامی و ادبیات و فرهنگ فرانسوی است. حاصل سخن این است که این کتاب به منزله یک منبع کمک‌درسی در دوره‌های تحصیلات تکمیلی بسیار مفید است.

۸. روز آمدی اطلاعات و ارجاع به منابع معتبر

عصام بهی، نگارنده کتاب با اشراف بر شرایط و موقعیت ادبیات تطبیقی در شرق و غرب جهان، سعی کرده است همه مطالب را به‌طور مستند مطرح کند. با بررسی دقیق متن کتاب مشاهده نمی‌شود که او بخش یا مبحثی از کتاب را با بیان خویش به‌طور مستقل و بدون استناد و ذکر شاهد، نگاشته باشد. گاهی مشاهده می‌شود برای موضوعی ساده و شاید همه‌آشنا، شاهد ذکر می‌کند. برای مثال در صفحه ۶۵ درمورد ترجمه شعر بعضی از شعرا بلافاصله به مختارات منفلوطی صفحه ۱۲۱ اشاره دارد. در مواردی که با تردید مواجه می‌شود به‌طور صریح با «نمی‌دانم» و مانند آن به سخن خاتمه می‌دهد. نمونه آن: در صفحه ۷۷ و ۷۸ آنگاه که درمورد برتری شعر و شاعران در زبان‌های مختلف سخن نجیب حداد را به‌طور مستند ذکر می‌کند، هنگام اظهارنظر، کلام خویش را با جمله «الله أعلم» خاتمه می‌دهد. در صفحه ۸۰ آنگاه که درباره تأثیر یعقوب صروف و سید جمال‌الدین اسدآبادی بر سلیمان بستانی برای ترجمه *الیازده*، سخن می‌گوید در مورد چگونگی و میزان تأثیر در پایان پاراگراف با صراحت می‌گوید: «و نمی‌دانیم که فراخوانی جمال‌الدین از بستانی برای آن کار با برنامه‌ریزی بوده است یا به‌طور تصادفی؟» (بهی، ۱۹۹۶، ص. ۸۰). دقت در استناد مطالب و ارجاع، حتی در مقدمه کتاب نیز رعایت شده است. هنگام تحلیل هر اثر سعی دارد شواهدی از آن اثر ذکر کند و در مباحث نظری به رأی ادبا و دانشمندان دیگر به‌ویژه در عرصه ادبیات تطبیقی استناد داشته باشد.

۹. نوآوری اثر

با بررسی کلی آثاری که در حوزه نقد ادبی و ادبیات تطبیقی منتشر شده است و با تقسیم آن آثار نظری و تطبیقی به درسی و کمک‌درسی و پژوهشی، این کتاب دارای نوآوری‌هایی

است که به طور خلاصه بدان اشاره می‌شود. ناگفته پیداست هرکس بخواهد به ژرفای این نوآوری‌ها اشراف یابد بدون تردید لازم است این اثر را با ژرفاندیشی و دقت تمام مطالعه و تحلیل کند. مهم‌ترین آن نوآوری‌ها عبارت‌اند از:

۱. قرار دادن موازنه در کنار تطبیق در ادبیات عربی،
۲. رعایت ایجاز در همه مباحث،
۳. انتخاب هفت ادیب از ادبای شاخص عرصه نقد و ادبیات تطبیقی،
۴. در هر مبحث به نقل قول اصیل از هر نگارنده اشاره دارد، با اینکه هر نقل شاهدهی برای استوار ساختن رأی خودش است و هرگز نخواسته است گردآورنده سخنان دیگران و در خدمت آن سخنان باشد، بلکه همه جا رأی خویش را با قاطعیت اعلام کرده و نقل‌ها را با خط برجسته نگاهشته است.
۵. برای طرح مباحث هفت ادیب از هر دو شکل موازنه و تطبیق نمونه آورده و مورد تحلیل قرار داده است.
۶. آوردن عنوان خاتمه، به عنوان نتیجه‌گیری و جمع‌بندی مطالب،
۷. استفاده از منابع اصیل در حوزه ادبیات تطبیقی و نقد ادبی،
۸. تنوع نمونه‌های مورد بحث از ادبا، از نظر کشورها و زبان‌های مختلف برای تطبیق با آثار عربی،
۹. ذکر هوامش و تعلیقات در پایان هر بخش.

۱۰. نظم منطقی و انسجام مطالب

در نگاه نخست و بررسی سطحی، به نظر می‌رسد مطالب این کتاب دارای نظم منطقی است و هر بخش نسبت به بخش پیش و بخش بعد دارای نظم و ترتیب است. اما با قدری ژرفاندیشی و دقت در ساختار بخش‌ها، درمی‌یابیم که ممکن است بخش‌های این کتاب، منظم‌تر و منطقی‌تر قرار گیرند. برای مثال، بعضی از بخش‌ها مانند بخش دوم در فصل سوم موضوعش عام است و بهتر است این بخش در ابتدای کتاب قرار گیرد؛ یعنی بخش‌هایی که عمومیت بیشتری دارند و کلی‌تر هستند و جزئیات کم‌تری دارند، در ابتدا قرار گیرند و به ترتیب بخش‌هایی جزئی‌تر در قسمت پایانی کتاب قرار داده شوند.

این پدیده که در فصل دوم دو موازنه و در فصل سوم دو تطبیق قرار گرفته کاملاً منطقی است، ولی با اینکه فصل نخست دارای دو موازنه از رفاعه طهطاوی و علی مبارک است، ولی دارای عنوانی مانند آن دو فصل نیست. برای رفع این مشکل در قسمت پیشنهادات راهکار مناسب ذکر می‌شود.

۱۱. رعایت بی‌طرفی نگارنده در اظهارنظر و رعایت امانت

با بررسی دقیق مباحث کتاب و با نگاهی خارج از کتاب به شخصیت و زندگی نگارنده و اشراف پسندیده او بر مباحث نقد ادبی و ادبیات تطبیقی در شرق و غرب جهان و اهدافی را که در عرصه ادبیات دنبال کرده است، این گونه دریافت شد که او در بررسی آرا و اظهارنظر و عقاید دیگران در مورد هر مطلب، بسیار قاطع است و با خلاصه‌گویی و پرهیز از حاشیه‌روی، بی‌پیرایه و روشن سخن می‌گوید و سعی بلیغ داشته است که رعایت امانت کند و بدون غرض‌ورزی، از یک سو حق مطلب را ادا کند و از دیگر سو از حق صاحب اثر و ادیب مورد بحث نکاهد. اظهارنظرهای نگارنده را می‌توان به‌طور کلی به دو دسته تقسیم کرد:

۱. اظهارنظر در مورد یک موضوع ادبی، یک مقوله در ادبیات عربی،

۲. اظهارنظر در مورد سخن و عقیده ادبای دیگر درباره یک موضوع.

نگارنده در هر دو مورد جهت‌گیری‌های مناسب و منصفانه داشته است. استدلال قاطع این است که نگارنده با بررسی دقیق همه موضوع‌گیری‌ها و اظهارنظرها، دلیل و برهان می‌آورد که می‌توان به موارد زیادی اشاره کرد؛ برای مثال، وقتی در صفحه ۶۸ اظهارنظری را ذکر می‌کند مبنی بر اینکه: «شعر عربی بعد از انتقال از جاهلیت به عصر اسلامی تنها از نظر لفظ تغییر کرده و موضوع و درون‌مایه شعر تغییری نداشته است» (بهی، ۱۹۹۶، ص. ۶۸) بدون فاصله سخن مذکور را نقد می‌کند و موضع‌گیری مناسب دارد و می‌گوید این سخن ممکن است در مورد بعضی از اغراض شعری صدق کند، ولی به‌طور کلی چنین نیست. منظورش این است که ظهور اسلام بدون تردید در موضوعات و اغراض و درون‌مایه شعر عربی تأثیر قابل‌ملاحظه‌ای داشته است.

۱۲. سازگاری محتوای اثر با فرهنگ اسلامی

با توجه به موضوع و محتوای کتاب، پیداست که مطالب آن در حوزه فرهنگ و معارف اسلامی نیست، چون موازنه‌ها و تطبیق‌ها به‌طور عموم بین ادبیات و فرهنگ عربی و ادبیات و فرهنگ غرب است و به‌طور ویژه به موضوعی که در حیطه قرآن کریم و معارف اسلامی باشد نپرداخته است. با بررسی دقیق همه مطالب کتاب، درمی‌یابیم که این کتاب با فرهنگ اسلامی سازگار است. درمورد سازگاری ظاهر و محتوای کتاب با فرهنگ اسلامی شواهد و دلایل زیادی است که خلاصه آن عبارت است از:

۱. هیچ جمله یا عبارتی از آن با اسلام مخالفت ندارد.
 ۲. پیش از صفحه عنوان کتاب، لوحه‌ای از قرآن کریم قرار داده شده است که آیه ذکرشده درمورد دانش‌اندوزی و فضل الهی است.
 ۳. در صفحه ۹۴ آیه‌ای به‌عنوان شاهد جهت تأیید مطلبی ذکر شده است.
 ۴. در صفحه ۱۲۶ در کنار صمصامه عنتره، ذوالفقار امیر المؤمنین (ع) ذکر شده است.
 ۵. در صفحه ۱۲۴ نگارنده با صراحت، نظر روحی خالدی، ادیب فلسطینی را ذکر کرده است که می‌گوید: «شاعران اروپایی و ادبای آنان از شاعران عربی بهره زیادی برده‌اند. در بسیاری از دوره‌های تاریخی، مسلمانان از نظر تمدن و ادبیات از همسایگان مسیحی خود برتر بوده‌اند و فرنگیان از معارف مسلمانان استفاده زیادی برده‌اند» (بهی، ۱۹۹۶، ص. ۱۲۴).
 ۶. هنگامی که در صفحه ۱۲۷ سؤالی درباره تصور فرانسوی‌ها درمورد اسلام و مسلمانان در گذشته و حال ذکر می‌شود، نگارنده معتقد است که روحی خالدی در این مورد اظهار نظر نکرده و خود نگارنده نیز به این موضوع نپرداخته است.
 ۷. در صفحه ۱۴۳ در تعلیقات، به سخنرانی روحی خالدی با عنوان «الإسلام فی هذه الأیام» اشاره دارد که گویای جانبداری سخنران از اسلام است.
- به‌طور کلی از مجموع موارد ذکرشده و نکته‌های ذکرشده که از درون‌مایه کتاب دریافت می‌شود، این اثر با فرهنگ و معارف اسلامی هیچ تعارضی ندارد و برای دانش‌اندوزان وجه بدآموزی نخواهد داشت.

۱۳. ویژگی‌های برتر کتاب

پس از بررسی‌های همه‌جانبه این اثر، می‌توان گفت این کتاب دارای بعضی از ویژگی‌های برتر است که به‌طور خلاصه عبارت است از:

۱. نظر به اینکه نگارنده عربی‌زبان است، مطالب به زبان عربی فصیح و علمی نگارش یافته است.
۲. با توجه به محتوا و حجم به‌منزله یک منبع کمک‌درسی و منبع پژوهشی برای دانشجویان کارشناسی ارشد و دکتری سودمند و مناسب است.
۳. انتخاب هفت ادیب برجسته برای بررسی آثارشان در حوزه ادبیات تطبیقی،
۴. طرح مقوله موازنه در کنار تطبیق با ذکر شواهد بارز،
۵. استفاده از منابع معتبر و تقسیم منابع به سه دسته عمومی، تخصصی عربی و منابع خارجی،
۶. ایجاز در نوشتار و حجم مناسب.

۱۴. نارسایی‌های کتاب

ارائه اثری کمال‌یافته و بدون هیچ‌گونه عیب و نقص، محال یا بسیار دشوار است. با وجود اشراف نیکوی نگارنده بر حوزه ادبیات تطبیقی و نقد ادبی و آگاهی نیکو از پیشروان این حوزه، پس از دقت نظر و ژرف‌اندیشی درخور، دریافت می‌شود که این اثر همانند بسیاری از آثار دیگر خالی از اشکال نیست. بنا به گفته شاعر:

وَمِنْ الْمَحَالِّ بَأْنَ نَرَى أَحَدًا حَوَى كُنْهَ الْكَمَالِ وَذَا هُوَ الْمُتَعَدِّرُ
وَالنَّقْصُ فِي نَفْسِ الطَّبِيعَةِ كَامِنٌ فَبِنَوَالِطِيبَةِ نَقْصَهُمْ لَا يُنْكَرُ

(دامادی، ۱۳۷۹، ص. ۱۹)

نارسایی‌هایی که از این اثر مشاهده شد، به‌طور خلاصه چنین است:

۱. اشتباهات نگارشی برای نمونه: صفحه ۶۷ بند نخست، سطر پیش از آخر، کلمه «مشتابهة» که باید «مشتابهة» باشد. صفحه ۶ بند سوم سطر دوم کلمه «البتسانی» که باید «البتسانی» باشد. صفحه ۵۰ بند سوم سطر چهارم کلمه «لزومایته» که باید «لزومیاته» باشد. صفحه ۵۹ بند دوم سطر سوم جار و مجرور «إلی لأخبار» که باید «إلی الأخبار» باشد.

صفحه ۶۴ بند آخر سطر سوم کلمه «الجداد» باید «الحداد» باشد. صفحه ۸۶ سطر آخر کلمه «تمکلهها» که باید «تملکها» باشد. صفحه ۱۵۱ شش سطر آخر به طور کلی کلمات سمت راست هر سطر حذف شده است.

۲. فصل نخست با اینکه از نظر محتوا دارای سیاقی همانند دو فصل دیگر است، ولی عنوان مناسب ندارد. در این فصل دو ادیب، رفاعه طهطوی و علی مبارک ذکر شده و از هر یک مباحثی مورد بحث قرار گرفته که سیاق بحث همانند مباحث دو فصل دیگر است.

۳. نگارنده در هر فصل از ادیبی نام می‌برد و شروع به سخن می‌کند، بدون اینکه عنوان فرعی بیاورد. خواننده هنگامی که وارد فصل می‌شود تنها عنوانی را که مشاهده می‌کند، نام ادیبی است که از وی آثاری ذکر و مورد بحث قرار گرفته است. هیچ عنوانی از صاحب اثر وجود ندارد.

۴. با اینکه از ابتدا تمهیدات و مقدمه‌ها (مقدمه کتاب و مقدمه هر فصل) با استواری مطرح شده است و خواننده به راحتی درمی‌یابد که هدف چیست، ولی در هیچ جای کتاب به طور صریح یا ضمنی اشاره نشده که مخاطب کتاب چه کسانی هستند. آنچه به طور غیررسمی درک می‌شود این است که هر ادیب و هر کس بخواهد در حوزه ادبیات تطبیقی سخنی بشنود، ممکن است این کتاب برایش مفید باشد.

۵. در خلال کتاب نمونه‌ها بیشتر از نثر است، یعنی غلبه با نثر و تأکید بر نمایشنامه است.

۶. چون کتاب در حیطه دوره معاصر است، لازم است همه نمونه‌ها تنها در حوزه تطبیق باشد و نیازی به آوردن موازنه‌ها نیست، چون موازنه از زمان قدیم از جمله عصر عباسی وجود داشته است و پدیده جدیدی نیست. این کار مؤلف تنها برای روشنگری و دریافت تفاوت موازنه و تطبیق نیکوست.

۷. نظم صفحات از نظر قواعد چاپ کتاب درست نیست. لازم است همه صفحات تشریفاتی از قبیل عنوان، لوحه، و صفحه نخست همه قسمت‌ها، مقدمه، فصل‌ها و فهرست مطالب، صفحه فرد و سمت چپ باشد.

۸. نگارنده در صفحه ۲۷ نظر رفاعه طهطوی را در مورد کثرت مترادفات در عربی مطرح کرده است: «طهطوی کثرت مترادفات را در زبان عربی نشانه فقر اندیشه می‌داند

...». به نظر نگارنده این سطور، کثرت نظایر را نشانه فقر اندیشه دانستن خارج از انصاف است. ضمن اینکه نگارنده سخن طهطاوی را نپذیرفته، ولی نسبت به آن نقد دقیق و قاطعی ندارد. این موضوع نقضی آشکارا و نارسایی در جهت‌گیری‌های نگارنده است (بهی، ۱۹۹۶، ص. ۲۷).

۹. مباحث این کتاب درباره پیشتازان و پیش‌قراولان ادبیات تطبیقی است. در این تطبیق، ادبیات عربی و ادبیات غرب مطرح است. نظر به اینکه ارتباط ادب عربی با ادب پارسی بسیار قدیمی است، لازم بود نگارنده هرچند ادبیات فارسی نمی‌داند، به بزرگان ادبیات تطبیقی که درمورد تطبیق بین عربی و فارسی آثاری از قدیم دارند، اشاره می‌کرد. ارتباط ادب عربی با ادب پارسی کهن‌تر و ریشه‌دارتر از ارتباط ادب عربی با ادبیات فرانسوی است. «پژوهشگران عرصه ادبیات عربی و ادبیات فارسی، تاریخ ارتباط دو امت عربی و فارسی را از دوران‌های ماقبل تاریخ می‌دانند» (خضری، ۱۳۹۲، ص. ۱۴).

۱۰. انتظار این است که با توجه به عنوان کتاب که در حیطه ادبیات عربی معاصر است، همه نمونه‌های تطبیقی در زمینه ادبیات باشد. مقوله تطبیق عام و ممکن است هر متعلقی داشته باشد، ولی هنگامی که عنوان کتاب به ادبیات اختصاص دارد دیگر تطبیق بین دو فرهنگ، آداب زندگی و دیگر موضوعات در این کتاب شایسته نیست. برای نمونه به بخش سوم بنگرید که ادیب اسحاق بین دو تمدن یونان و روم تطبیق انجام داده است بدون اینکه وارد عرصه ادبیات شود. این ایراد بر بسیاری از آثار وارد است، همان‌گونه که عبدالکریم حسان درمورد کتاب طاهر احمد مکی بیان می‌کند که «... کتاب کم‌تر با ادبیات ملت‌های مسلمان ارتباط دارد، بلکه مباحثی پیرامون تاریخ اسلام است» (حسان، ۱۹۹۸، ص. ۷۰).

۱۵. پیشنهادها

برای به کمال رسیدن این اثر، پیشنهادهایی ارائه می‌شود. مهم‌ترین پیشنهادها عبارت‌اند از:

۱. برای جلد کتاب طرح مناسبی آراسته شود به گونه‌ای که جلوه‌گر درون‌مایه آن باشد و در زیر نام مؤلف عنوان و جایگاه او نگاشته شود.
۲. اشتباهات نگارشی رفع شود و همه ارجاعات به درون متن منتقل شود.

۳. چکیده کتاب که با عنوان «خاتمه» در پایان کتاب آمده است، با عنوان «ملخص» به ابتدای کتاب، پیش از مقدمه منتقل شود.
۴. در پایان کتاب، پیش از فهرست منابع، فهرست کتاب‌شناسی ادبیات تطبیقی قرار گیرد که شامل مهم‌ترین آثار این حوزه از ابتدا تا به امروز باشد.
۵. مباحث عام مانند مبحث صفحه ۱۲۰ در ابتدای کتاب و مباحث جزئی‌تر پس از آن قرار گیرد.
۶. هر ادیب در یک بخش و با عنوان فرعی قرار گیرد. با این کار مطالب در هفت بخش تنظیم می‌شود.
۷. ضروری به نظر می‌رسد که در این کتاب از پیش‌تازان دیگر ادبیات تطبیقی نیز سخن گفته شود و از کسانی که در عرصه تطبیق بین ادب عربی و ادب فارسی سخن گفته‌اند و نوشته‌های آنان به زبان عربی است نمونه‌هایی ذکر شود. مانند محمد غنیمی هلال، بدیع محمد جمعه، محمد التونجی، طه ندا و أحمد مکی. از میان پیش‌تازان و برجستگان ادبیات تطبیقی بین عربی و پارسی، محمد غنیمی هلال جایگاه ویژه‌ای دارد، به طوری که بسیاری از متخصصان این عرصه او را سرآمد همگان می‌دانند. «کتاب محمد غنیمی هلال تنها مرجع در ادبیات تطبیقی است که من با قاطعیت اعلام می‌کنم که کتاب‌های دیگر صفحه یا نکته‌ای در این زمینه افزون بر کتاب غنیمی هلال ندارند» (الخطیب، ۱۹۹۹، ص. ۵۴). علوش معتقد است که اثر غنیمی هلال در زمینه ادبیات تطبیقی بی‌نظیر است. «من به برتری محمد غنیمی هلال و کتابش در عرصه ادبیات تطبیقی اقرار می‌کنم. این کتاب نمونه بی‌نظیری در این زمینه است که بر تطبیق بین عربی و ادب پارسی تأکید دارد» (علوش، ۱۹۸۷، صص. ۵۷۷ - ۵۷۸)، با اینکه خودش در سوربن درس خوانده است، ولی بر تطبیق بین عربی و فارسی تأکید دارد.

۱۶. نتیجه

پس از بررسی همه‌جانبه کتاب و دقت نظر و ژرف‌اندیشی همراه با اشتیاق در محتوا و ساختار آن، این نتایج حاصل آمد:

۱. کتاب *طلایع المقارنۃ فی الأدب العربی الحدیث* اثر عصام بهی دربرگیرنده پیشتازان ادبیات تطبیقی در دو گونه موازنه و تطبیق است. بعضی از آثار هفت ادیب عربی زبان در زمینه ادبیات تطبیقی را مطرح کرده و با بررسی و تحلیل گزارشی از آن ارائه داده است.

۲. این کتاب به عنوان اثری کمک‌درسی در دوره کارشناسی ارشد و دکتری مفید است و اطلاعات درون آن تا زمان چاپ کتاب، روزآمد و براساس منابع معتبر است.

۳. این اثر دارای بعضی از نوآوری‌ها و جنبه‌های مثبت است، از قبیل تمرکز بر پیشتازان این عرصه، ایجاز در گفتار و مستند بودن و امانت‌داری نگارنده و برخی کاستی‌هاست، از جمله کاستی‌های آن عدم توجه به پیشروان ادبیات تطبیقی بین عربی و فارسی و تمرکز بر تطبیق بین ادبیات و فرهنگ عربی و ادبیات و فرهنگ غرب است.

امید است تلاش خالصانه همکاران ارجمند و دانشمند دلسوز و کارکنان گروه تخصصی زبان و ادبیات عربی در دبیرخانه شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی، همانند گذشته به ثمر نشیند و گام‌های استواری به سوی اهداف مقدس ادبیات عربی برداشته شود.

منابع

- بهی، ع. (۱۹۹۶). *طلایع المقارنۃ فی الأدب العربی الحدیث*. القاهرة: دار النشر للجامعات.
- پراور، ز.س. (۱۹۲۵). *درآمدی بر مطالعات ادبی تطبیقی*. ترجمه ع.ر. انوشیروانی و م. حسینی. تهران: سمت.
- حسان، ع. (۱۹۹۸). *الأدب المقارن والتراث الإسلامی*. القاهرة: مكتبة الآداب.
- خضری، ح. (۱۳۹۲). *الأدب المقارن فی ایران والعالم العربی*. طهران: سمت.
- الخطیب، ح. (۱۹۹۹). *آفاق الأدب المقارن عالمياً و عربياً*. دمشق: دارالفکر.
- خلوصی، ص. (۱۹۵۷). *دراسات فی الأدب المقارن و المذاهب الأدبیة*. بغداد: مطبعة الرابطة.
- دامادی، س.م. (۱۳۷۹). *مضامین مشترک در ادب فارسی و عربی*. تهران: دانشگاه تهران.
- السعید جمال‌الدین، م. (۱۳۸۹). *الأدب المقارن*. ترجمه س. حسامپور و ح. کیانی. شیراز: مرکز نشر دانشگاه شیراز.
- السید، ش. (۲۰۰۶). *فصول من الأدب المقارن*. القاهرة: دار غریب للطباعة والنشر والتوزیع.

۲۱۸ نقدنامه زیان و ادبیات عربی، سال دوم، شماره سوم، بهار و تابستان ۱۴۰۰

علوش، س. (۱۹۸۷). مکونات الأدب المقارن فی العالم العربی. بیروت: الشركة العالمیة للكتاب.
یوست، ف. (۱۳۹۷). درآمدی بر ادبیات تطبیقی. ترجمه ع.ر. انوشیروانی، ل. آتشی، و ر. بهادری.
تهران: سمت.

